

امام خمینی (ره) و التزام عملی به سیره سیاسی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تأسیس و اداره حکومت اسلامی

محمدرضا ضیایی^۱

حسین عبدالمحمدی^۲

چکیده

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) أسوه‌ای جاودانه برای جامعه بشری است و تأسی به سیره سیاسی آن حضرت از الزامات جامعه اسلامی است. هدف این پژوهش، تبیین میزان پایبندی امام خمینی (ره) به الگوهای رفتاری پیامبر در عرصه سیاست و حکومت است. حضرت امام (ره) با بهره‌گیری از آموزه‌های نبوی، تلاش کرد تا نظام سیاسی و اجتماعی اسلام را در قالبی نوین و متناسب با شرایط زمانه احیا کند و پیوندی عمیق میان سنت نبوی و نیازهای معاصر برقرار سازد. این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، در صدد است التزام عملی امام خمینی (ره) به سیره سیاسی پیامبر را تبیین کند. یافته‌های پژوهش بیانگر این است که امام (ره) به سیره سیاسی پیامبر التزام عملی داشت. ایشان قبل از تشکیل حکومت اسلامی، در مبارزه سیاسی با طاغوت همانند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به نیروسازی پرداخت و بعد از تشکیل حکومت نیز عملاً از سیره سیاسی آن بزرگوار پیروی کرد. امام (ره) در مسئله رهبری معتقد به رأی مردم در نظام سیاسی، استقلال همه جانبه کشور، حاکمیت عدالت و قانون، مقابله با مستکبران و فتنه‌گران، و در عمل ملتزم به سیره پیامبر بود.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی (ره)، حکومت اسلامی، سیره سیاسی، سیره نبوی (صلی الله علیه و آله).

۱. دکتری تاریخ اسلام و پژوهشگر همکار پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی، قم، ایران (نویسنده مسئول). rezaziae19@yahoo.com

۲. دانشیار گروه تاریخ اهل بیت (علیهم السلام)، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. Hoseinmohammadi31@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۶/۰۶/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۹/۰۹/۲۶

درآمد

خداوند متعال پیامبر اعظم را که مصون از خطا و اشتباه بود به‌عنوان اسوه و الگو برای جامعه بشری معرفی کرد تا مردم رفتار و گفتارشان را بر اساس سیره آن بزرگوار تنظیم کنند. از این‌رو، فقهای امامیه سیره آن‌حضرت را حجت دانسته و در ابعاد مختلف زندگی به آن تمسک کرده و آن را یکی از منابع استنباط احکام شرعی قرار داده‌اند. از منظر علمای اسلام تفاوتی میان سیره عبادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی پیامبر وجود ندارد. همچنان‌که سیره عبادی آن‌حضرت حجت است، سیره سیاسی آن بزرگوار نیز حجت دارد. بر همین اساس امام خمینی (ره) به‌عنوان یک فقیه جامع‌الشرایط و یک مرجع دینی در جهان اسلام، با تکیه بر سیره پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام) انقلاب اسلامی را به ثمر نشاند و بر آن مبنا حکومت اسلامی تشکیل داد. امام (ره) در این‌باره فرمود: «انقلاب اصیل و عظیم الهی، اسلامی، ایرانی ما که اکنون سال‌روز آن است، جلوه‌ای از نهضت پر عظمت حضرت محمد رسول الله ﷺ است» (خمینی، ۱۳۸۹: ۱۳۶/۱۲). آن بزرگوار با الهام از سیره نبوی، سرنگونی حکومت طاغوت و تشکیل حکومت اسلامی را رقم زد و با تأسی به سیره سیاسی رسول اکرم ﷺ توانست در احیای تعالیم اسلام تا حد زیادی موفق باشد (همان، ۴۱۲/۲۰).

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی درباره پیامبر و اهل‌بیت (علیهم‌السلام) در اندیشه حضرت امام (ره) صورت گرفته است. کتاب ضیایی (۱۴۰۱ش) با عنوان جایگاه سیره اهل‌بیت (علیهم‌السلام) در اندیشه و کلام امام (ره) و رهبری، منحصر به پیامبر و التزام عملی حضرت امام (ره) به سیره اهل‌بیت (علیهم‌السلام) نیست. دلشاد تهرانی (۱۳۸۶ش) نیز در کتاب سیره نبوی از منظر امام خمینی (ره)، به سیره سیاسی پیامبر ورود نکرده و صرفاً تا حدودی مقابله با مستکبران را تبیین کرده است. عرفان و حبیبی کرهرودی (۱۳۸۷ش)، در کتاب دستور نبوی، و سعادت‌مند (۱۳۹۴ش) در کتاب درسهایی از امام، به سیره سیاسی امام خمینی (ره) پرداخته ولی التزام عملی آن بزرگوار را به سیره سیاسی پیامبر بررسی نکرده‌اند. در میان مقالات، صالحی مالستانی (۱۳۹۱ش) نیز بدون اشاره به سیره سیاسی بیشتر به سیره اخلاقی پیامبر پرداخته است. مصباحی (۱۳۷۹ش) نیز در مقاله خود وارد التزام عملی حضرت امام (ره) به سیره سیاسی رسول خدا ﷺ نشده است. البته مقالات و تحقیقات دیگری نیز به موضوع سیره نبوی از منظر حضرت امام (ره) پرداخته‌اند، ولی هیچ‌یک به التزام عملی حضرت امام (ره) به سیره سیاسی پیامبر اختصاص نیافته است. با این همه مقاله حاضر صرفاً به التزام عملی حضرت امام (ره) به سیره سیاسی پیامبر اختصاص یافته است.

آگاهی بخشی، تأسیس حکومت اسلامی و مدیریت جامعه

در هر حرکت اجتماعی یا دینی، نخست باید مردم نسبت به وضعیت موجود و راه حل های پیشنهادی آگاه شوند تا زمینه برای ایجاد ساختار سیاسی فراهم و حکومت اسلامی شکل بگیرد. سپس مهمترین وظیفه، اداره جامعه خواهد بود. این روند و سیر تکاملی در سیره سیاسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وجود داشت و حضرت امام (ره) نیز به آن تمسک کرده است.

۱. فرهنگ سازی و آگاهی بخشی به مردم

امام خمینی (ره) برای مبارزه با طاغوت با هر حرکت تند و خشونت بار مخالف بود و بهترین و موفق ترین راه را آگاهی بخشی به مردم و کار فرهنگی می دانست. وی تلاش کرد با سخنرانی و صدور اعلامیه، توده مردم مخصوصاً خواص و نخبگان را آگاهی بدهد. او این روش را با الهام از سیره نبوی در سیزده سال نخست بعثت اخذ کرده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در ایامی که در مکه حضور داشت فقط مشغول کار فرهنگی بود. او برای جذب مردم با آنان گفتگو می کرد و به مناطق مختلف سفیر می فرستاد. پیامبر قبل از هجرت به مدینه، نه تنها بر ضد مشرکان اقدام مسلحانه نکردند، بلکه به پیروان خود اجازه دفاع از خویش را نیز ندادند (نک. حربی، ۱۴۰۶: ۳۳۱، ۳۴۳، ۳۴۹). امام (ره) درباره روش پیامبر در تبلیغ اسلام در مکه می فرماید: «مدتی که مکه بود، حضرت رسول صلی الله علیه و آله نمی توانست یک حکومتی تشکیل بدهد، لکن مشغول جمع آوری افراد بود، مشغول یک سیاست زیرزمینی بود» (خمینی، ۱۳۸۹: ۱۲/۱۵).

بنابراین، همچنان که پیامبر اعظم پیش از هجرت به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی به تربیت و جذب نیرو پرداخت، حضرت امام (ره) نیز پیش از پیروزی انقلاب، تمام همت خود را به کار فرهنگی و تبلیغ اسلام و نیروسازی و جذب افراد معطوف کرد. او بدون اینکه به پیروان خود اجازه دهد یک گلوله به ستمگران و طاغوتیان شلیک کنند، نظام طاغوت را سرنگون کرد.

۲. اهتمام به هماهنگی سیاست با دیانت

امام (ره) معتقد بود حکومت اسلامی باید مبتنی بر تعالیم اسلام باشد و افراد دین داری در رأس حکومت باشند. این مسئله بیشتر در زمانی مورد توجه امام (ره) قرار گرفت که عده ای از استعمارگران غربی از استقرار حکومت اسلامی در ایران واهمه داشتند و شعار جدایی دین از سیاست و حکومت را سر می دادند. آنان تبلیغاتی به راه انداخته بودند که سیاست ربطی به دیانت ندارد، و علما و روحانیت نباید در کارهای سیاسی و اجتماعی دخالت کنند، بلکه فعالیت روحانیون باید محدود به مساجد و کارهای فرهنگی باشد. بر این اساس، حضرت امام (ره) به عنوان رهبر دینی و سیاسی جامعه اسلامی، و به عنوان اسلام شناس آگاه و متفکر بیدار و عالم به زمان، مهر باطل بر عقاید و تبلیغات

دشمن زد، و سیاست را عین دیانت و دیانت را عین سیاست اعلام کرد. به اعتقاد حضرت امام(ره)، مستکبران به شدت تبلیغ کردند که اسلام مکتبی است ملایم که مربوط به دعا و ذکر و عبادت و روابط بین مردم و خالق می‌شود و ارتباطی با سیاست ندارد. بر اثر این تبلیغات برخی از روحانیون نیز باور کرده بودند که روحانی خوب در سیاست دخالت نمی‌کند. امام(ره) در این باره می‌فرماید: «آنها یعنی غرب می‌گویند: روحانی به سیاست چه کار دارد؟ به حکومت چه کار، به نظام حکومت چه کار دارد؟ روحانی باید برود مسجد و نماز بخواند، درس بگوید و مباحثه بکند و این آداب شرعیه را به مردم نشان بدهد» (خمینی، ۱۳۸۹: ۱۶/۴).

به اعتقاد حضرت امام(ره) آنها چون می‌دانستند که نماز هرچه بخوانند به آنان ضرر ندارد، درس و مباحثه علمی تا مادامی که به سیاست کار نداشته باشند، اشکال ندارد؛ از این رو تبلیغ کردند که در شأن روحانی دخالت در سیاست نیست، مردم و برخی از روحانیون نیز این حرف‌ها را باور کردند. حضرت امام(ره) در این زمینه معتقد است که غربی‌ها می‌گفتند: «اصل اسلام به سیاست کار ندارد و سیاست و دیانت از هم جداست» (همان، ۱۷/۴). از منظر حضرت امام(ره)، در اسلام دیانت و سیاست از هم جدا نیست. از این رو ایشان فرموده است: «دیانت اسلام یک دیانت عبادی تنها نیست ... سیاستش در عبادات مُدْغَم است و عبادتش در سیاسات مدغم است» (همان، ۴/۴۴۷). حضرت امام(ره) با تاسی به سیره سیاسی پیامبر که به عنوان رهبر دینی جامعه اسلامی و تشکیل دهنده حکومت، فعالیت‌ها و اقدامات سیاسی داشتند (احمدالعلی، ۱۳۸۱: ۱۳۱؛ میرشریفی، ۱۳۸۵: ۶۹، ۷۷؛ کرمی، ۱۴۲۷: ۹۰)، استناد کرده است. ایشان در این زمینه با استفهام انکاری می‌فرماید: «مگر زمان پیغمبر اکرم ﷺ سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره عده‌ای روحانی بودند، و عده دیگر سیاست‌مدار و زمام‌دار؟ مگر زمان خلفای حق، یا ناحق، زمان خلافت حضرت امیر(علیه السلام) سیاست از دیانت جدا بود؟ دو دستگاه بود؟» (خمینی، بی تا: ۲۲).

امام(ره) در جای دیگر معنای صحیح سیاست را ارائه می‌دهد و می‌فرماید: «رسول الله، پایه سیاست را در دیانت گذاشته است. رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - تشکیل حکومت داده است؛ تشکیل مراکز سیاست داده است. ... پیغمبر ... دعوت می‌کرد به اسلام؛ و دعوت می‌کرد به سیاست اسلامی و حکومت تشکیل داد، و خلفای بعد حکومت تشکیل دادند. از صدر اسلام از زمان رسول خدا تا آن وقتی که انحراف در کار نبود، سیاست و دیانت توأم بودند» (خمینی، ۱۳۸۹: ۱۷/۲۰۴).

بنابراین، اسلام سیاست را بخشی از دیانت می‌داند و بر هماهنگی کامل میان این دو تأکید دارد. این هماهنگی نه تنها در قرآن و سنت پیامبر بلکه در اندیشه‌های سیاسی متفکران اسلامی مانند حضرت امام(ره) نیز بازتاب یافته است. از این رو جدایی دین از سیاست در نگاه اسلامی یک انحراف است؛ زیرا دین بدون سیاست ناقص و سیاست بدون دین فاسد خواهد بود. چنان که حضرت امام به آن تأکید دارد.

۳. تشکیل حکومت اسلامی

تشکیل حکومت و تدبیر امور جامعه از موارد مهم در سیره پیامبر است. پیامبر اسلام بعد از هجرت به مدینه، حکومت اسلامی تشکیل داد. ائمه نیز همواره در صدد تأسیس حکومت بر مبنای دستورات اسلامی بودند و این را یکی از مسئولیت‌های مهم از جانب خداوند متعال می‌دانستند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۶/۱). بر همین اساس پیامبر خدا، امام علی و امام حسن (علیهم السلام) حکومت تشکیل دادند و زمام اداره جامعه را به دست گرفتند.

امام (ره) نیز با تمسک به سیره سیاسی پیامبر اعظم حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه تأسیس کرد. آن بزرگوار در تشکیل و اداره حکومت اسلامی، سیره سیاسی پیامبر را چراغ راه خویش قرار داد، و به سیره عملی آن حضرت تمسک کرد. ایشان معتقد بود که مسلمانان باید به سیره پیامبر تأسی کنند. پیامبر وقتی به مدینه آمد حکومت تشکیل داد و مسلمانان نیز باید حکومت اسلامی تشکیل دهند (خمینی، ۱۳۸۹: ۴۱۲/۲۰).

البته باید توجه داشت که فرموده امام (ره) در ردّ کسانی است که معتقد بودند اسلام، کاری به سیاست ندارد؛ بلکه صرفاً در مسجد کاربرد دارد. دیدگاهی که غربی‌ها نیز به شدت بر آن تأکید می‌کردند؛ از این رو حضرت امام (ره) در جایی دیگر فرموده است: «اسلام از زمان پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - حکومت تشکیل داده است، قوای نظامی و انتظامی داشته و در سیاست‌ها دخالت می‌کرده است» (همان، ۱۶/۳۸۸).

امام (ره) درباره تشکیل حکومت اسلامی در جاهای مختلف به سیره سیاسی پیامبر استناد کرده است (خمینی، بی‌تا: ۲۵؛ همو، ۱۳۸۹: ۴۴/۶، ۱۱/۱۵، ۱۱۳/۲۰). این نشان می‌دهد که آن بزرگوار به سیره سیاسی پیامبر توجهی خاص داشته و در مبارزه با طاغوت و تشکیل حکومت اسلامی به سیره سیاسی رسول خدا ﷺ تمسک کرده است. ایشان در این باره می‌فرماید: «مسلمین باید تأسی کنند به او (پیامبر) که او چه کرد، ما هم باید آن کار را بکنیم؛ او حکومت تشکیل داد، ما هم باید حکومت تشکیل بدهیم؛ او جنگ کرد، ما هم باید جنگ بکنیم؛ او دفاع کرد، ما هم باید دفاع بکنیم» (خمینی، ۱۳۸۹: ۴۱۲/۲۰).

حضرت امام (ره) در کتاب ولایت فقیه، در بحث ضرورت تشکیل حکومت، دخالت در سیاست و تشکیل حکومت را جزو سنت و سیره رسول خدا ﷺ می‌داند و می‌فرماید: «سنت و رویه پیغمبر اکرم ﷺ دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است. زیرا اولاً، خود تشکیل حکومت داد...» (خمینی، بی‌تا: ۲۶).

بنابراین، تشکیل حکومت اسلامی در اندیشه شیعه، ریشه در سیره پیامبر اکرم دارد که پس از هجرت به مدینه، حکومت اسلامی را بنا نهاد و امامان نیز در ادامه همین مسیر، اداره جامعه را وظیفه الهی خود دانستند. امام خمینی (ره) با تمسک به این سیره پیامبر، ضرورت تشکیل حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه را تبیین کرد و نشان داد که اسلام تنها دین عبادات فردی نیست، بلکه از

آغاز در عرصه سیاست و اداره جامعه حضور داشته است. بر این اساس تشکیل حکومت اسلامی در عصر حاضر، ادامه منطقی سنت پیامبر و ائمه و راهی برای تحقق دستورات الهی و مقابله با طاغوت است.

۴. رهبری و مدیریت جامعه

یکی از مباحثی که حضرت امام(ره) به صورت جدی مطرح کرد و به آن اعتقاد داشت، مسئله رهبری جامعه است. وی آن را از وظایف انبیای الهی دانسته و معتقد است، هدف از بعثت و فرستادن انبیا صرفاً بیان مسئله و احکام شرعی نیست، بلکه مهمترین وظیفه انبیای الهی، رهبری و مدیریت جامعه و اجرای قوانین است. او فرمود: «(هدف از بعثت) برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است» (خمینی، بی تا: ۷۰). امام(ره) در پاسخ به خبرنگار روزنامه تایمز که پرسیده بود: اینکه شما هم رهبر مذهبی مسلمانان و هم رهبر سیاسی جامعه باشید برای من قابل پذیرش نیست؛ فرمود: «هیچ گونه تناقضی بین رهبری مذهبی و سیاسی نیست بلکه همچنان که مبارزه سیاسی بخشی از وظایف و واجبات دینی و مذهبی است، رهبری و هدایت کردن مبارزات سیاسی نیز گوشه‌ای از وظایف و مسئولیت‌های یک رهبر دینی است. کافی است شما به زندگی پیامبر بزرگ اسلام و نیز زندگی امام علی - علیه السلام - نگاه کنید که هم رهبر مذهبی و هم رهبر سیاسی بودند» (خمینی، ۱۳۸۹: ۳۸۸/۵-۳۸۹).

این بیان نشان می‌دهد امام(ره) رسالت فقه‌های امامیه را در امتداد رسالت انبیا و ائمه می‌دانست و معتقد بود در عصر غیبت، فقیه جامع‌الشرایط همانند رسول خدا و اهل بیت عصمت و طهارت باید رهبری مذهبی و سیاسی جامعه داشته باشد. او بر این باور بود که اطاعت از رهبر به عنوان نایب امام زمان - علیه السلام - امر ضروری است و تخلف از امر او جایز نیست: «اگر رسول اکرم که رئیس و رهبر جامعه اسلامی است، امر کند و بگوید همه باید با سپاه اسامه به جنگ بروند، کسی حق تخلف ندارد (نک. بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۸۴/۱؛ خلیفه، ۱۴۱۵: ۵۰؛ مقدسی، بی تا: ۵۹/۵؛ استرآبادی، ۱۳۷۴: ۳۵۵)؛ این، امر خدا نیست، بلکه امر رسول است. خداوند حکومت و فرماندهی را به آن - حضرت واگذار کرده است، و حضرت هم بنا بر مصالح به تدارک و بسیج سپاه می‌پردازد؛ والی و حاکم و قاضی تعیین می‌کند، یا برکنار می‌سازد...؛ در عصر غیبت، فقه‌های جامع‌الشرایط همه اختیارات را که پیامبر داشت، دارند» (خمینی، بی تا: ۷۱-۷۲).

اصول بنیادین و ارزش‌های محوری در نظام سیاسی اسلام

نظام سیاسی اسلام بر پایه مجموعه‌ای از اصول بنیادین و ارزش‌های محوری شکل گرفته که هدف آن تحقق جامعه‌ای عادل، آزاد و مبتنی بر کرامت انسانی است. این اصول نه تنها چارچوب نظری

حکومت اسلامی را مشخص می‌کند، بلکه در عمل نیز راهنمای سیاست‌گذاری و مدیریت جامعه است. در این میان، توجه به حقوق مردم، پاسداشت استقلال و آزادی، تحقق عدالت اجتماعی و تضمین حاکمیت قانون از مهم‌ترین ارکان این نظام به‌شمار می‌رود که در سیره سیاسی پیامبر اعظم نمود داشته و حضرت امام (ره) نیز به آن ملتزم بوده‌است.

۱. توجه به حقوق مردم در نظام سیاسی اسلام

پیامبر اعظم بعد از هجرت به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی، در نخستین معاهده که میان مردم مدینه تدوین کرد به رعایت حقوق مردم در نظام سیاسی اسلام تأکید کرد و همگان را به وحدت و همدلی در زیر سایه اسلام فراخواند (نک. ابن هشام، بی‌تا: ۵۰۴/۱؛ عامری، بی‌تا: ۱۶۸/۱؛ خلیل، ۱۴۲۵: ۱۲۳-۱۲۴؛ خرگوشی، ۱۳۶۱: ۲۹۸-۲۹۹؛ دیاربکری، بی‌تا: ۳۵۳؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۸۴/۱). رسول خدا ﷺ حتی به افرادی که به آن حضرت آزار رسانده سنگ و خار در مسیرش قرار می‌دادند نیز به دیده تحقیر نگاه نمی‌کرد، بلکه امنیت آنان را تأمین و برای رفاهشان تلاش می‌کرد (مفید، ۱۴۱۳: ۱۴۵/۱). آن حضرت بر اساس حرکت اصلاحی و تربیتی از آن افراد برای پیشرفت جامعه استفاده کرد. اگرچه مشروعیت حکومت پیامبر از جانب خدای متعال بود، اما در صورت پذیرش افراد تلاش‌های اصلاحی آن حضرت عملی می‌شد. حضرت امام (ره) در این زمینه فرمود: «اسلام برای همه است [اما] از توده پیدا شده‌است و برای توده کار می‌کند... پیغمبر اکرم از همین جمعیت پایین بود... اصحاب او از همین مردم پایین بودند از این طبقه سوم بودند» (خمینی، ۱۳۸۹: ۳۱۳/۶). امام خمینی (ره) با این نگرش همواره برای مردم احترام خاصی قائل بود (همان، ۴۶۸/۳). ایشان برای تثبیت قانون اساسی، هیئتی را موظف کرد که بعد از تدوین و تصویب، تأیید آن را به آرای عمومی مردم ایران بگذارند (همان، ۳۶۳/۱). چنان‌که درباره تعیین نام دولت، به جمهوری اسلامی، به رأی مردم اعتماد کرد و فرمود: ما از طریق رفراندوم با ملت، یک جمهوری اسلامی تشکیل می‌دهیم (همان، ۳۲۳/۴). حضرت امام (ره) با توجه به جایگاه مردم در نظام سیاسی اسلام فرمود: «باید مملکت اسلامی به پیغمبر اسلام و ائمه اسلام اقتدا بکنند. همان‌طور که آنها سیره‌شان یک سیره محبت‌آمیز بود نسبت به برادرهایشان، نسبت به مردم، نسبت به مسلمین، باید ماها هم که تابع آنها هستیم، همین سیره را داشته باشیم» (همان، ۴۹/۸). او در سالگرد پیروزی انقلاب با مردم اظهار همدردی کرده می‌فرماید: «من ویرانی خانه‌های شما را ویرانی خانه خود و شهادت و جراحت عزیزان و فرزندان شما را شهادت و جراحت فرزندان خود می‌دانم و با شما هستم» (همان، ۱۹۸/۲۰). افزون‌بر این موارد، ایشان مکرر به اهمیت نظر مردم در انتخاب رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس تصریح کرده‌است. هدف امام (ره) از توجه به دیدگاه‌ها و آرای مردم صوری و استفاده تبلیغاتی و سکوی پرش نبود، بلکه احترام به ملت و حقوق آنان بوده‌است.

۲. توجه به استقلال و آزادی در نظام سیاسی اسلام

در نظام سیاسی اسلامی، استقلال به معنای رهایی از سلطه بیگانگان و وابستگی‌های غیرالهی و آزادی به معنای امکان مشارکت در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی است که ستون‌های اصلی عدالت و کرامت انسانی در اندیشه سیاسی اسلام محسوب می‌شوند. این دو اصل در سیره پیامبر اعظم تبلور داشتند (بحرانی، ۱۴۱۱: ۲۲/۳؛ قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹: ۳۸/۱؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۲۰/۲). حضرت امام(ره) نیز به آن دو ملتزم بود. ایشان با الهام از سیره رسول خدا ﷺ نتیجه مبارزه با طاغوت و تشکیل حکومت اسلامی را استقلال و آزادی مسلمانان و مستضعفان جهان از زیر سلطه ظالمان و ستم‌گران می‌داند. چنان‌که در پیام تبریک به رئیس جمهور الجزایر، به مناسبت میلاد پیامبر اعظم به این مطلب تصریح کرده است: «امید است در پرتو تعالیم عالیه رهبر بزرگوار اسلام عموم مسلمانان جهان کشورهای خود را از سلطه بیگانگان و به‌خصوص امریکای جنایتکار نجات بخشیده و استقلال کامل خود را به دست آورند» (خمینی، ۱۳۸۹: ۴۹۸/۱۵).

حضرت امام(ره) در برابر کسانی که شعار جمهوری دموکراتیک می‌دادند و می‌گفتند که باید به جای جمهوری اسلامی، جمهوری دموکراتیک باشد، به شدت موضع گرفت و اسلام را ضامن تأمین آزادی و استقلال معرفی کرد و در این باره به سیره حکومتی رسول خدا ﷺ و امام علی علیه السلام استناد کرد (همان، ۲۷۷/۶). ایشان درباره اهمیت آزادی در حکومت اسلامی نیز به سیره پیامبر تمسک می‌کرد: «آزادی آراء در اسلام از اول بوده است، در زمان ائمه ما -علیهم السلام- بلکه در زمان خود پیغمبر آزاد بود» (همان، ۲۷۷/۶). بنابراین، استقلال و آزادی، از اهداف بنیادین حکومت اسلامی‌اند که از سیره نبوی الهام می‌گیرند و حضرت امام(ره) در تشکیل جمهوری اسلامی ایران به آن ملتزم بوده است؛ چنان‌که فرمود: «آنها (مردم) استقلال می‌خواهند، آزادی می‌خواهند و جمهوری اسلامی می‌خواهند؛ جمهوری‌ای که باید اساسش بر احکام اسلام باشد و جمهوری‌ای باشد که رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- و امام زمان -روحی له الفداء- بپذیرد» (خمینی، ۱۳۸۹: ۲۷۹/۱۶). ایشان معتقد است اگر شخص مسلمان برای حفظ دین و ایمان، شرافت و میهن‌اش، توسط جنایت‌کاران و استعمارگران به شهادت برسد، بهتر از آن است که زیر پرچم استعمار برود و مستعمره گردد و آن را مستند می‌کند به سیره انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام: «اگر ما با دست جنایتکار آمریکا و شوروی از صفحه روزگار محو شویم و با خون سرخ شرافت‌مندان با خدای خویش ملاقات کنیم، بهتر از آن است که در زیر پرچم ارتش سرخ شرق و سیاه غرب زندگی اشرافی مرفه داشته باشیم و این سیره و طریقه انبیای عظام و ائمه مسلمین و بزرگان دین مبین بوده است و ما باید از آن تبعیت کنیم» (خمینی، ۱۳۸۹: ۴۴۰/۲۱). ایشان معتقد بود مرگ شرافت‌مندان و با عزت از رفتن به زیر پرچم قدرت‌های قلدر و زورگویی مانند آمریکا و شوروی بهتر است.

۳. توجه به عدالت اجتماعی در حکومت اسلامی

عدالت اجتماعی در اندیشه دینی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، به‌طوری‌که هیچ امر دیگری با آن قابل مقایسه نیست. این عدالت برخاسته از عدل حاکم بر همه کائنات است. عدل به معنای قراردادن هر چیز در جای خود (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷)، مبنای همه امور است. خداوند نیز همه چیز را بر اساس عدل استوار کرده است. برپایی همه امور به عدل، و استواری همه چیز به آن است؛ چنان‌که در حدیث نبوی آمده است: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ: آسمان‌ها و زمین به عدل برپاست» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵: ۱۰۳/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۰۷/۵). در نظام دینی نه‌تنها همه چیز بر عدل استوار است، بلکه عدل مقیاس همه چیز است.

عدالت اجتماعی از اموری است که همه انسان‌ها حتی ستمگران تاریخ نیز در ظاهر آن را می‌ستایند. ارزش و جایگاه عدالت در جوامع بشری به اندازه‌ای است که به‌عنوان یک اصل بنیادین و تغییرناپذیر مطرح شده است. در قرآن کریم یکی از اهداف مهم پیامبران الهی، اقامه عدل و قسط - است (حدید/۲۵). این اصل قرآنی (عدالت اجتماعی) در سیره عملی پیامبر نیز وجود دارد و یکی از شاخصه‌های مهم زندگی ایشان ایجاد و برقراری عدالت در جامعه است. چنان‌که در حدیثی از محمد بن مسلم به آن تصریح شده است (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۵۴/۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۴۱/۱۵؛ سنن الرسول الأعظم، ۱۳۸۵: ۹۹).

امام (ره) نیز به سیره حکومتی پیامبر تأسی کرد، و در موارد مختلفی از سیره حکومتی ایشان پیروی می‌کرد. ایشان وقتی در مراسم چهلم شهدای فاجعه حمله به مدرسه فیضیه (توسط عمال رژیم شاه) به مسلمانان ایران و جهان پیام فرستاد، هدف از انقلاب اسلامی را برقراری عدالت اجتماعی که مقصد بزرگ اسلام است، معرفی کرد (خمینی، ۱۳۸۹: ۱۹۸/۱). حضرت امام (ره) در موارد مختلف به سیره پیامبر و امیرالمؤمنین در اهداف تشکیل حکومت و برقراری عدالت اجتماعی تمسک کرده است: «رسول خدایی که سال‌های طولانی در سلوک بوده است، وقتی که فرصت پیدا کرد، یک حکومت سیاسی ایجاد کرد برای اینکه، عدالت ایجاد بشود» (همان، ۱۱۶/۲۰). در جایی دیگر فرمود: «پیغمبر اسلام ﷺ تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان لیکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی» (همان، ۴۰۶/۱). این سخنان نشان می‌دهد که از منظر حضرت امام (ره)، یکی از اهداف و شاخصه‌های حکومت نبوی گسترش عدالت اجتماعی است و امام (ره) نیز بر اساس سیره عملی پیامبر اعظم اقامه عدالت اجتماعی و جلوگیری از ظلم و ستم را از بزرگترین واجبات و والاترین عبادات می‌دانست (همان، ۴۰۷/۱).

بنابراین، عدالت اجتماعی در حکومت اسلامی ریشه در عدل الهی دارد و اصل بنیادین و تغییرناپذیر دین محسوب می‌شود. از این‌رو پیامبران الهی، به‌ویژه پیامبر اسلام، حکومت را برای تحقق عدالت اجتماعی بنا کردند. امام خمینی (ره) نیز با تأسی به سیره نبوی، برقراری عدالت

اجتماعی را هدف اصلی انقلاب و حکومت اسلامی معرفی کرد و باور داشت که عدالت اجتماعی نه- تنها یک ارزش اخلاقی، بلکه محور و فلسفه وجودی حکومت اسلامی است.

۴. توجه به حاکمیت قانون

در نظام سیاسی اسلامی، حاکمیت قانون بر پایه احکام الهی و شریعت استوار است و هیچ فرد یا نهادی بالاتر از قانون الهی قرار نمی‌گیرد. وقتی که امام راحل (ره) بحث ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را مطرح می‌کرد، بحث ایجاد قانون اساسی را نیز برای اولین بار در اندیشه سیاسی تشیع مطرح کرد. ایشان حکومت اسلامی را حکومت مشروطه می‌دانست؛ زیرا قانون الهی بر آن حکم فرما است. وی در این زمینه می‌فرماید: «حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه؛ بلکه «مشروطه» است. البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم ﷺ معین گشته است. مجموعه شرط، همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی «حکومت قانون الهی بر مردم» است» (خمینی، بی تا: ۴۴-۴۳).

حضرت امام (ره) در عین حال که حکومت اسلامی را مشروطه می‌دانست، و برای اولین بار قانون اساسی را وارد اندیشه سیاسی تشیع کرد، اعتقاد داشت قانون در حکومت اسلامی فقط از جانب خدا باید وضع شود، و هیچ کسی غیر از خداوند تبارک و تعالی حق قانون گذاری ندارد. به همین جهت در جمهوری اسلامی وقتی قانونی در مجلس شورای اسلامی بررسی می‌شود، برای تصویب آن به صورت یک قانون در جمهوری اسلامی ایران، به شورای نگهبان فرستاده می‌شود. شورای نگهبان آن را بررسی می‌کند، اگر مخالف قرآن و اسلام بود، تصویب نمی‌شود و آن را به مجلس شورای اسلامی برمی‌گرداند. ایشان پیامبر را نیز تابع قانونی می‌داند که از جانب خداوند حکیم برای هدایت بشر فرستاده شده است: «پیغمبر اکرم هم تابع قانون بود، تابع قانون الهی، نمی‌توانست تخلف بکند» (خمینی، ۱۳۸۹: ۱۰/۳۱۰-۳۱۱).

امام (ره) در موارد مختلف وقتی از قانون اسلامی و اجرای قانون سخن رانده، سیره عملی پیامبر را به عنوان الگو و چراغ راه حکومت اسلامی معرفی کرده و به سیره آن بزرگوار تمسک کرده است (همان، ۲۸۱/۸). ایشان در جای دیگر علاوه بر این که حکومت اسلامی را حکومت قانون می‌داند، تبعیت از قانون را نیز برای همه افراد ضروری دانسته و معتقد است که حتی پیامبر و امیرالمؤمنین علی نیز مطیع قانون الهی بوده است (همان، ۲۲/۱۱). بر این اساس، همه افراد جامعه در هر لباس و سمتی که باشند، و در هر مقام و موقعیتی که قرار داشته باشند، در حکومت اسلامی باید از قوانین اسلامی اطاعت کنند، و همه افراد باید در برابر قانون مساوی باشند؛ این گونه نباشد که

افراد دارای مقامات حکومتی خود را فراتر از قانون بدانند، و در برابر قانون تمکین نداشته باشد. طبیعی است که اگر جامعه‌ای به این سمت حرکت کند، و عده‌ای خود را فراقانونی بدانند، و از قوانین حکومت تخطی کنند؛ علاوه بر اینکه بی‌عدالتی در جامعه رخنه می‌کند، حکومت نیز دچار اختلال می‌شود و این برخلاف سیره عملی پیامبر است. امام (ره) در این زمینه می‌فرماید: «همه طوایفی که در ایران زندگی می‌کنند، همگی در مقابل قانون علی‌السواء هستند، در مقابل دولت علی‌السواء هستند. هیچ فرقی بین گُرد و تُرک و لُر و غیره نیست. ما حکومت اسلامی داریم. حکومت اسلامی همان است که در صدر اسلام بوده است که همه طوایف در مقابل قانون علی‌السواء بودند» (همان، ۳/۱۱).

برخورد با فتنه‌گران و مستکبران

بررسی سیره پیامبر اسلام نشان می‌دهد که برخورد ایشان با فتنه‌گران و مستکبران، نقش حیاتی در شکل‌گیری و تثبیت حکومت اسلامی داشته است؛ زیرا فتنه‌گران و مستکبران همواره تلاش کردند با فشار و ایجاد شکاف و تفرقه، اساس حکومت نوپای اسلام را از بین ببرند؛ اما برخورد قاطع پیامبر با فتنه‌گران و مستکبران، باعث نجات جامعه اسلامی و مانع از گسترش اختلاف میان مسلمانان می‌شد (نک. واقدی، ۱۴۰۹: ۵۱۲/۲).

۱. تأسی به سیره نبوی در برخورد با فتنه‌گران

یکی از وظایف مهم در هر حکومت و دولتی، برخورد با توطئه‌گران داخلی و خارجی است. واضح است که بعد از آن که حکومتی اسلامی یا غیر اسلامی تشکیل می‌شود، منافع شخصی، اجتماعی و اقتصادی یک عده به خطر می‌افتد؛ از این‌رو آنان برای حفظ موقعیت و منافع و مطامع خویش دست به توطئه علیه حکومت می‌زنند. حکومت‌های صدر اسلام مانند حکومت نبی مکرّم اسلام در مدینه و حکومت امیرالمؤمنین در کوفه نیز از این قاعده مستثنی نبودند، و توطئه‌گران دست به کار بودند و علیه حکومت نوپای اسلامی فعالیت می‌کردند. بنابراین یکی از نکات مهم در سیره رسول خدا ﷺ که امام (ره) به آن التزام عملی داشت، برخورد با منافقان و فتنه‌گران بود. پیامبر با فتنه‌گران که قصد براندازی حکومت اسلامی را داشتند به شدت برخورد می‌کرد. چنان‌که در منابع تاریخ نقل شده است: در زمان پیامبر اعظم برخی از منافقان، با هدف تضعیف حکومت اسلامی، اقدام به توطئه و کارشکنی کرده، برای بازداشتن مسلمانان از رفتن به میدان جنگ و جهاد، در خانه «سُویلم یهودی» در منطقه‌ای به نام «جاسوم» تجمع کردند. پیامبر از نیت شوم و تجمع آنان اطلاع پیدا کرد و به طلحه بن عبیدالله و چند نفر دیگر از مسلمانان مأموریت داد تا به آنجا رفته با منافقان برخورد کنند. آنان منزل سُویلم را آتش زدند. ضحاک بن خلیفه یکی از سران منافقین نیز در جمع منافقان فتنه‌گر

حضور داشت. وقتی مسلمانان خانه را آتش زدند و شعله‌های آتش بلند شد، ضحاک نیز مانند دیگر منافقان پا به فرار گذاشت و خود را از پشت بام خانه بر زمین انداخت، به طوری که پایش شکست (ابن هشام، بی تا: ۵۱۷/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳/۵؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴: ۴۳۷/۵). بنابراین، پیامبر با منافقان و فتنه‌گران که قصد تضعیف و براندازی حکومت اسلامی را داشتند، مماشات نمی‌کرد.

امام خمینی (ره) بعد از پیروزی انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی، با استناد به سیره پیامبر اعظم با توطئه‌گران و آنانی که غیر قابل اصلاح و در صدد براندازی حکومت اسلامی بودند برخورد جدی داشتند. ایشان در هفدهم اردیبهشت ۱۳۵۸ شمسی در سخنرانی‌ای که در جمعی از عشایر داشت، ملت و عشایر ایران را به برخورد جدی با منافقان و توطئه‌گران تشویق کرد و فرمود: «ما آزادی بیان، برای گفتن، برای نوشتن، می‌دهیم؛ لکن برای توطئه اجازه نخواهیم داد. و توطئه‌های شما را و شما را اگر توطئه کنید، دفن خواهیم کرد. عشایر ما در هر جا که هستند موظفند، سایر اقشار ملت در هر جا که هستند موظفند که نگذارند این توطئه‌گران به حیات خود ادامه بدهند و به توطئه خود...» (خمینی، ۱۳۸۹: ۲۰۰/۷-۲۰۱).

دیدگاه امام (ره) برگرفته از سیره درخشان پیامبر اعظم در برابر توطئه‌گران و مفسدان است. ایشان معتقد است که پیامبر با آنکه رحمه للعالمین است، ولی با مفسدان و توطئه‌گران به شدت برخورد می‌کرد. ایشان در جایی دیگر فرمود: «پیغمبر اکرم به منافقین هم مهلت می‌داد؟ پیغمبر... می‌دید که (منافقین) دارند توطئه می‌کنند و می‌خواهند که خودشان را قوی کنند به این مهلت، و هجوم کنند، باز هم پیغمبر مهلت می‌داد؟ منافقین که در ظاهر می‌خواهند عبادت کنند... به یک همچو اشخاصی هم مهلت می‌داد؟ مهلت برای او جایز بود که به توطئه‌گرها مهلت بدهد که دست و پای خودشان را جمع کنند و حمله بالاتر بکنند» (همان، ۱۳۸۹: ۴۹۶-۴۹۵). حضرت امام (ره) در این بیاناتش از استفهام انکاری بهره برده و معتقد است که به منافقان و توطئه‌گران که قصد براندازی نظام اسلامی را دارد نباید مهلت داده شود بلکه باید با قاطعیت برخورد شود.

۲. تأسی به سیره نبوی در برخورد با مستکبران

یکی دیگر از وظایف حکومت اسلامی مقابله با مستکبران و استثمارگران است. امام (ره) نسبت به این مسئله بسیار حساس بود. او بعد از تشکیل حکومت اسلامی، همه افراد جامعه و مسئولین جمهوری اسلامی را به برخورد با تبلیغات زهرآگین مستکبران و استثمارگران و خنثی کردن طرح‌های خراب‌کارانه و غیرانسانی آنان تشویق کرده است (خمینی، ۱۳۷۸: ۶۱، ۶۳). حضرت امام (ره) جنگ‌های پیامبر را برای همه افراد جامعه رحمت معرفی کرده و معتقد است: امروزه نیز جنگ با مستکبران رحمت است. ایشان فرمود: «اگر چنانچه آنهایی که مستکبر هستند، با جنگ سر

جای خودشان بنشینند، این رحمت است بر آن امتی که آن مستکبر بر او غلبه کرده است» (همان، ۱۱۳/۱۹). بر همین اساس امام (ره) مذاکره و سازش با مستکبران را امری نادرست می‌دانست. او در جواب عده‌ای که به ایشان اعتراض کردند که چرا با قدرت‌های غربی و شرقی سازش نمی‌کنید؟ با استناد به سیره انبیاء و اولیاء الهی فرمود: «آنهايي که به ما اشکال می‌کنند که شما چرا سازش نمی‌کنید با این قدرت‌های فاسد، ... آنها نمی‌دانند که انبیای خدا چه رویه‌ای داشتند؟ با ظالم چطور برخورد می‌کردند؟ ... سازش با ظالم، ظلم بر مظلومین است، سازش با ابرقدرت‌ها، ظلم بر بشر است. سازش با ظالم، یعنی اینکه دست ظالم را باز کن تا ظلم کند. این خلاف رأی تمام انبیاست. انبیای عظام، تا آنجا که توانستند جدیت کردند که ظلم را از این بشر ظالم بزدایند» (همان، ۵۰۰/۱۸).

حکومت اسلامی موظف است در برابر سلطه‌طلبی و تبلیغات مسموم قدرت‌های بزرگ ایستادگی کند؛ زیرا مقاومت در برابر مستکبران نه به‌عنوان نمود خشونت، بلکه راهی برای نجات ملت‌های تحت سلطه به حساب می‌آید. چنان که سازش با مستکبران و قدرت‌های فاسد، به معنای تقویت ظلم و گشودن دست مستکبران برای ادامه استثمار است؛ از این رو امام خمینی (ره) موضع خود را در امتداد سنت پیامبران الهی که همواره بر ایستادگی در برابر مستکبران تأکید داشته‌اند، معرفی کرده که بازتاب گفتمان ضد استکباری حضرت امام (ره) و انقلاب اسلامی است. موضع امام خمینی (ره) در برابر قدرت‌های غربی و شرقی، بخشی از سیاست «نه شرقی، نه غربی» جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود.

نتیجه

امام خمینی (ره) یکی از چهره‌های برجسته جهان اسلام و فقیه اسلام شناس بود که بعد از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) برای نخستین بار توانست حکومت اسلامی بر مبنای فقه شیعه تشکیل دهد که در رأس آن فقیه جامع‌الشرایط قرار داشته باشد. آن بزرگوار در فعالیت‌های سیاسی و اداره جامعه التزام علمی به سیره رسول خدا ﷺ را سرلوحه زندگی خویش قرار داد. حضرت امام (ره) قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در برنامه‌ها و فعالیت‌های سیاسی و انقلابی خویش، عملاً به سیره پیامبر اعظم ملتزم بود و همانند رسول خدا ﷺ به فرهنگ‌سازی، تربیت افراد و جذب نیروی متعهد پرداخت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز با تأسی به سیره پیامبر حکومت اسلامی تشکیل داد و خود همانند رسول خدا ﷺ در رأس حکومت اسلامی، رهبری و مدیریت جامعه را به دست گرفت. همانطور که پیامبر بعد از حضور در مدینه و تشکیل حکومت، به حقوق همه افراد جامعه توجه کرد و در این راستا منشور مدینه را تدوین کرد، حضرت امام (ره) نیز با تأسی عملی به سیره سیاسی آن حضرت به تأمین حقوق همه افراد جامعه همت کرد. ایشان با التزام عملی به سیره پیامبر ﷺ سیاست را با دیانت هماهنگ کرد و به استقلال و آزادی در نظام سیاسی اسلام تأکید نمود. حضرت امام (ره) با استناد به سیره پیامبر حاکمیت قانون را در جامعه تثبیت کرد و مبارزه با فتنه‌گران و مستکبران را اساس سیاست جمهوری اسلامی قرار داد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵)، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیہ، قم، دار سیدالشهداء للنشر.
- ابن اثیر، عز الدین أبوالحسن علی بن ابی الکرم (۱۴۰۹)، أسد الغابہ فی معرفہ الصحابہ، بیروت، دار الفکر.
- ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰)، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیہ.
- ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷)، البدایہ و النہایہ، بیروت، دار الفکر.
- ابن هشام حمیری، عبدالملک (بی تا)، السیرہ النبویہ، تحقیق مصطفی السقا و همکاران، بیروت، دار المعرفہ.
- احمدالعلی، صالح (۱۳۸۱ش)، دولت رسول خدا، ترجمہ هادی انصاری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- استرآبادی، احمد بن تاج الدین (۱۳۷۴ش)، آثار احمدی تاریخ زندگانی پیامبر اسلام و ائمه اطهار (علیهم السلام)، تهران، میراث مکتوب.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۱)، حلیہ الأبرار فی أحوال محمّد و آلہ الأطهار علیهم السلام، قم، موسسه المعارف الاسلامیہ.
- بلاذری، أحمد بن یحیی (۱۴۱۷)، کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر.
- حربی، علی بن جابر (۱۴۰۶)، منهج الدعوه النبویہ فی المرحله المکیه، قاهره، الزهراء للاعلام العربی.
- خرگوشی، ابو سعید واعظ (۱۳۶۱)، شرف النبی، تحقیق محمد روشن، تهران، بابک.
- خلیفه بن خیاط، أبو عمر (۱۴۱۵)، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق مصطفی نجیب فواز، بیروت، دار الکتب العلمیہ.
- خلیل، عماد الدین (۱۴۲۵)، دراسه فی السیرہ، بیروت، دار النفائس.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۹ش)، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- _____ (بی تا)، ولایت فقیه (حکومت اسلامی - ویرایش جدید)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۶ش)، سیرہ نبوی از منظر امام خمینی (ره)، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- دیار بکری، شیخ حسین (بی تا)، تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس النفیس، بیروت، دار الصادر.

- سعادت‌مند، رسول (۱۳۹۴ش)، درسهایی از امام: سیره رسول‌الله و آرمان‌های انبیاء، بی‌جا، تسنیم.
- سنن الرسول الأعظم صلی الله علیه و آله و سلم (۱۳۸۵ش)، تحقیق دانشکده باقر العلوم، تهران، امیرکبیر.
- صالحی شامی، محمدبن یوسف (۱۴۱۴)، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- صالحی مالستانی (۱۳۹۱ش)، «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حکومت رحمت از منظر امام خمینی (ره)»، سفیر نور، سال ششم، شماره ۲۴، زمستان، ص ۸۹-۱۲۴.
- ضیایی، محمدرضا (۱۴۰۱ش)، جایگاه سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام در اندیشه و کلام امام (ره) و رهبری (مدظله العالی)، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام، تحقیق حسن الموسوی خراسان، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- عامری، عماد الدین یحیی بن ابی بکر (بی‌تا)، بهجه المحافل و بغیه الأمثال، بیروت، دار صادر.
- عرفان، فاضل و مرتضی حبیبی کهرودی (۱۳۸۷ش)، دستور نبوی (سیره نبوی از دیدگاه امام خمینی (ره)، تهران، نشر عروج.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶)، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
- _____ (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر.
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹)، الخراج و الجرائح، قم، مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام.
- کرمی، احمد عجاج (۱۴۲۷)، الإدارة فی عصر الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، قاهره، دار السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مصباحی، فریده (۱۳۷۹ش)، «سیمای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در اندیشه امام خمینی (ره)»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، مجله حضور، شماره ۳۱.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (بی‌تا)، البدء و التاریخ، بور سعید، مکتبه الثقافه الدینیّه.
- میرشریفی، سید علی (۱۳۸۵ش)، پیام آوران رحمت، تهران، سمت.
- نهج البلاغه (۱۴۱۴)، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹)، کتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، مؤسسه الأعلمی.



پروژہ شکار علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی